

۱۳- اَلْمِحرار ۱٤- اَلْحُبوب ۱۵- اَلشَّراب ۱٦- اَلْقُطن



۱۷- اَلسَّفينَة ۱۸- اَلطّائِرَة ۱۹- اَلْحافِلَة ۲۰- سَيّارَةُ أجْرَة

الدّرسُ السّابِعُ

تأثيرُ اللُّغَةِ الْفارِسيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبيَّةِ

اثرگذاری زبان فارسی بر زبان عربی

﴿ اَلرَّحْمٰنُ * عَلَّمَ الْقُرآنَ * خَلَقَ الْإنْسانَ *عَلَّمَهُ الْبَيانَ ﴾ اَلرَّحمٰن: ۱تا ٤

خدای بخشاینده، قرآن را آموزش داد، انسان را آفرید، سخن گفتن را به او آموخت.



برنامه	البرنامج
اندازه	الهندسة
چراغ	السراج
پردیس	الفردوس
پیروز	الفيروز
گوهر	الجوهر
گندی	الجندي
کندک	الخندق

اَلْمُفرَداتُ الْفارِسيَّةُ دَخَلَتِ اللُّغَةَ الْعَرَبيَّةَ مُنذُ الْعَصرِ الْجاهِليِّ، فَقَدْ نُقِلَتْ إلَى الْعَرَبيَّةِ أَلفاظٌ فارِسيَّةٌ كَثيرَةٌ بِسَبَبِ التِّجارَةِ وَ دُخولِ الْإيرانيّينَ في الْعِراقِ وَ الْيَمَنِ،

واژگان فارسی از دورهٔ جاهلی وارد زبان عربی شدند، الفاظ فارسی بسیاری به دلیل بازرگانی و ورودِ ایرانیان به عراق و یمن به [زبان] عربی منتقل شد.

وَ كانَتْ تِلكَ الْمُفرَدات تَرتَبِطُ[۹٦] بِبَعضِ الْبَضائِعِ الَّتي ما كانَتْ عِندَ الْعَرَبِ كَالْمِسكِ وَ الدّيباجِ

(بود) (نداشت)

و آن واژگان در ارتباط با کالاهایی بود که نزد عرب نبود؛ مانند مشک و ابریشم

(و آن واژگان به برخی کالاها مربوط می‌شد که عرب نداشت)

وَ اشْتَدَّ النَّقْلُ مِنَ الْفارِسيَّةِ إلَى الْعَرَبيَّةِ بَعْدَ انْضِمامِ إيران إلَى الدَّولَةِ الْإسلاميَّةِ.

و انتقال از فارسی به عربی بعد از پیوستن ایران به دولت اسلامی شدّت یافت.

[۹٦] اِرْتَبَطَ: ارتباط داشت، (مضارع: يَرْتَبِطُ /امر: اِرْتَبِطْ /مصدر: اِرْتِباط)

وَ فِي الْعَصرِ الْعَبّاسِيِّ ازْدادَ نُفوذُ اللُّغَةِ الْفارِسيَّةِ.
در دورهٔ عباسی نفوذ زبان فارسی افزایش یافت.

وَ كانَ لِابْنِ الْمُقَفَّعِ دَوْرٌ عَظيمٌ في هذَا التَّأثيرِ، فَقَد نَقَلَ عَدَداً مِنَ الْكُتُبِ الْفارِسيَّةِ إلَى الْعَرَبيَّةِ، مِثلُ كَليلَة وَ دِمنَة.
و ابن مقفّع نقش بزرگی در این اثرگذاری داشت،[او] تعدادی از کتاب‌های فارسی را مانندِ کلیله و دمنه به عربی برگرداند (ترجمه کرد).

وَ لِلْفيروزآبادِيِّ مُعْجَمٌ مَشْهورٌ بِاسْمِ الْقاموسِ يَضُمُّ مُفْرَداتٍ كَثيرَةً بِاللُّغَةِ الْعَرَبيَّةِ.
و فیروزآبادی لغت‌نامهٔ مشهوری به نامِ "القاموس" دارد که واژگان بسیاری از زبان عربی را در بر می‌گیرد. (شامل می‌شود)

و قَدْ بَيَّنَ عُلَماءُ اللُّغَةِ الْعَرَبيَّةِ وَ الْفارِسيَّةِ أَبعادَ هٰذَا التَّأثيرِ في دِراساتِهِمْ، فَقَدْ أَلَّفَ الدُّكتورُ أَلتونجيُّ كِتاباً يَضُمُّ الْكَلِماتِ الْفارِسيَّةَ الْمُعَرَّبَةَ سَمّاهُ «مُعْجَمَ[۹۷] الْمُعَرَّباتِ الْفارِسيَّةِ في اللُّغَةِ الْعَرَبيَّةِ».
و دانشمندان زبان عربی و فارسی ابعاد (جنبه‌های) این اثرگذاری را در پژوهش‌های خود آشکار ساخته‌اند (توضیح داده‌اند)، پس دکتر التونجی کتابی گردآوری کرد که کلمات فارسی عربی شده را در بر می‌گرفت[و] آن را «مُعْجَمَ الْمُعَرَّباتِ الْفارِسيَّةِ في اللُّغَةِ الْعَرَبيَّةِ». (=لغت‌نامه عربی شده‌های فارسی در زبان عربی) نامگذاری کرد.

أَمَّا الْكَلِماتُ الْفارِسيَّةُ الَّتي دَخَلَتِ اللُّغَةَ الْعَرَبيَّةَ فَقَدْ تَغَيَّرَتْ أَصواتُها وَ أَوزانُها، وَ نَطَقَهَا الْعَرَبُ وَفْقاً لِأَلسِنَتِهِم، فَقَدْ بَدَّلُوا الْحُروفَ الْفارِسيَّةَ الَّتي لا توجَدُ في لُغَتِهِمْ إلَى حُروفٍ قَريبَةٍ مِن مَخارِجِها؛ مِثْلُ:
پَردیس ← فِردَوس، مِهرگان ← مِهرَجان، چادُرشَب ← شَرْشَف و ...
اما صدا و وزن آن واژه‌های فارسی که وارد زبان عربی شد، دگرگون شد و عرب‌ها آن را مطابق زبان خودشان تلفظ کردند (بر زبان آوردند) پس حروف فارسی‌ای را که در زبانشان پیدا نمی‌شود (نبود) به حروفی نزدیک به مخارجشان تبدیل کردند؛ مانند: پَردیس ← فِردَوس، مِهرگان ← مِهرَجان، چادُرشَب ← شَرْشَف و ...

وَ اشتَقّوا مِنها كَلِماتٍ أُخرَى، مِثلُ «يَكنِزونَ» في آيَةِ ﴿ ... يَكْنِزونَ الذَّهَبَ وَ الفِضَّةَ ... ﴾ مِن كَلِمَةِ « گنج» الفارِسيَّةِ.[۹۸]
و از آن کلمات دیگری را برگرفتند، مانندِ «یکنزون» در آیهٔ ﴿ ... يَكْنِزونَ الذَّهَبَ وَ الفِضَّةَ ... ﴾ از کلمهٔ فارسیِ«گنج».
-{ و طلا و نقره انباشته می‌کنند...}-

عَلَينا أَنْ نَعْلَمَ أَنَّ تَبادُلَ الْمُفرَداتِ بَيْنَ اللُّغاتِ في الْعالَمِ أَمرٌ طَبيعيٌّ يَجْعَلُها غَنِيَّةً في الْأُسلوبِ وَ الْبَيانِ، وَ لانَستَطيعُ أَن نَجِدَ لُغَةً بِدونِ كَلِماتٍ دَخيلَةٍ؛
ما باید بدانیم که تبادل واژگان میان زبان‌های جهان، امری طبیعی است که آنها را در اسلوب و بیان (شیوه و گفتار) غنی می‌سازد، و نمی‌توانیم زبانی را بدون کلمات دخیل (وارد شده) پیدا کنیم؛

كانَ تَأثيرُ اللُّغَةِ الْفارِسيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبيَّةِ قَبلَ الْإسلامِ أَكثَرَ مِن تَأثيرِها بَعدَ الْإسلامِ، وَ أَمّا بَعْدَ ظُهورِ الْإسلامِ فَقَدِ ازْدادَتِ الْمُفرَداتُ الْعَرَبيَّةُ في اللُّغَةِ الْفارِسيَّةِ بِسَبَبِ انتِشارِ الْإسلامِ وَ الثَّقافَةِ الْإسلاميَّةِ وَ اسْتِخدامِ اللُّغَةِ الْعَرَبيَّةِ في العِلمِ وَ الدّينِ وَ الإدارَةِ.
اثرگذاری زبان فارسی بر زبان عربی پیش از اسلام بیش‌تر از تاثیر آن در پس از اسلام بود، و اما پس از پیدایش اسلام، واژگان عربی در زبان فارسی به دلیل گسترش اسلام و فرهنگ اسلامی و به کارگیری زبان عربی در علم، دین و مدیریّت افزایش یافت.

---

[۹۷] لغت‌نامه، قاموس/ فرهنگ‌نامه / حروف **المُعْجَم** :حروف هجاء ، حروف الفبائی
[۹۸] سوره توبه: ٤ ،**یکنزون** «از ماده «کنز» به معنای **گنج** است،
ترجمه فولادوند: طلا و نقره را گنجینه و ذخیره می‌کنند.

۞ اَلْمُعجَم ۞

اِزْدادَ : افزایش یافت (فعل ماضٍ من باب افتعال)	**تَغَيَّرَ** : دگرگون شد من باب تفعّل	**مُفرَدات** : واژگان	
(مضارع :يَزْدادُ)	(مضارع :يَتَغَيَّرُ)	**مِسْك** : مُشک	
اِشْتَدَّ : شدّت گرفت من باب افتعال	**دَخيل** : وارد شده	**نَطَقَ** : بر زبان آورد (مضارع :يَنْطِقُ)	
(مضارع :يَشْتَدُّ)	**ديباج** : ابریشم	**نَقَلَ** : منتقل کرد (مضارع :يَنْقُلُ)	
اِشْتَقَّ : برگرفت(مضارع :يَشْتَقُّ) من باب افتعال	**شارَكَ** : شرکت کرد	**وَفْقاً لِـ** : بر اساسِ	
اِنْضِمام : پیوستن(اِنْضَمَّ، يَنْضَمُّ) من باب انفعال	(مضارع :يُشارِكُ) من باب مفاعلة	**يَضُمُّ** : در برمی‌گیرد (ماضی :ضَمَّ)	
بَيَّنَ : آشکار کرد (مضارع :يُبَيِّنُ) من باب تفعيل	**مُعَرَّب** : عربی شده	*اَلْأَصل: **ریشه**،خاستگاه، **اصل**، بنیاد، منشأ	

🕮 حَولَ النَّصّ

أَجِبْ عَنِ الْأَسئِلَةِ التّالِيَةِ مُستَعيناً بالنَصِّ.

١- مَنْ هوَ مُؤَلِّفُ «مُعْجَمِ الْمُعَرَّباتِ الْفارِسِيَّةِ في اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ»؟
گردآورندهٔ « لغت‌نامهٔ معربات فارسی در زبان عربی» چه کسی است؟
✍ **الدُّكتورُ أَلتّونجيُّ** هوَ مُؤَلِّفُ « مُعْجَمِ الْمُعَرَّباتِ الْفارِسِيَّةِ في اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ».
دکتر التونجی گردآورندهٔ « لغت‌نامهٔ معربات فارسی در زبان عربی» است.

٢- مَتىٰ دَخَلَتِ الْمُفرَداتُ الْفارِسِيَّةُ في اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ؟
کی (چه وقت) واژگان فارسی در زبان عربی وارد شدند؟
✍ اَلْمُفرَداتُ الْفارِسِيَّةُ دَخَلَتِ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ **مُنذُ الْعَصرِ الْجاهِلِيِّ**.
واژگان فارسی از دورهٔ جاهلی در زبان عربی وارد شدند.

٣- أَيُّ شَيءٍ يَجْعَلُ اللُّغَةَ غَنِيَّةً في الْأُسلوبِ وَ الْبَيانِ؟
چه چیزی زبان را در شیوه و گفتار غنیّ می‌سازد؟
✍ **تَبادُلَ الْمُفرَداتِ بَيْنَ اللُّغاتِ في الْعالَمِ** يَجْعَلُ اللُّغَةَ غَنِيَّةً في الْأُسلوبِ وَ الْبَيانِ.
تبادل واژگان میان زبان‌های جهان، زبان را در اسلوب و بیان (شیوه و گفتار) غنی می‌سازد.

٤- مَتَى ازْدادَ نُفوذُ اللُّغَةِ الْفارِسِيَةِ في اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ؟
کی (چه وقت) نفوذ زبان فارسی در زبان عربی افزایش یافت؟
✍ **في الْعَصرِ الْعَبّاسِيِّ** ازْدادَ نُفوذُ اللُّغَةِ الْفارِسِيَّةِ في اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.
در دورهٔ عباسی نفوذ زبان فارسی در زبان عربی افزایش یافت.

٥- ما هوَ الْأَصْلُ* الْفارِسِيُّ لِكَلِمَةِ «كَنْز»؟ ریشهٔ فارسی کلمهٔ «کَنْز» چیست؟
✍ أَصْلُها الْفارِسِيُّ هُوَ «**گنج**». ریشهٔ فارسی آن همان «گنج» است.

DaneshSad دانش صد

إعلَموا

مَعاني الْأَفعالِ النّاقِصَة

فعل های پرکاربرد «کانَ، صارَ، لَیسَ و أَصْبَحَ» افعال ناقصه نام دارند.

✪ کان چند معنا دارد:

سه شکل ماضی مضارع و امر را دارد:
کان یکون کُن

۱- به معنای «بود»؛ مثال :کانَ الْبابُ مُغْلَقاً. در بسته بود.

۲- به معنای «است[۹۹]»؛ مثال: ﴿إِنَّ اللّٰهَ غَفورٌ رَحيمٌ﴾ الأحزاب:٢٤

بی‌گمان خدا آمرزنده و مهربان است.

۳- کانَ به عنوانِ «فعل کمکی سازندهٔ معادل ماضی استمراری»؛ مثال: کانوا یَسْمَعونَ: می‌شنیدند.

٤- کانَ به عنوانِ «فعل کمکی سازندهٔ معادل ماضی بعید»؛ مثال: «کانَ الطّالِبُ سَمِعَ» و «کانَ الطّالِبُ قَد سَمِعَ» به این معناست: «دانش‌آموز شنیده بود».

٥- «کانَ» بر سر «لِـ» و «عِنْدَ» معادل فارسیِ «داشت» است؛ مثال:

کانَ لـي خاتَمٌ فِضَّةٌ. انگشتر نقره داشتم. کانَ عِندي سَريرٌ خَشَبيٌّ. تختی چوبی داشتم.

مضارع کانَ «یَکونُ» به معنای «می‌باشد» و امر آن «کُنْ» به معنای «باش» است.

✪ صارَ و أَصْبَحَ به معنای«شد» هستند. مضارع صارَ «یَصیرُ» و مضارعِ أصبَحَ «یُصبِحُ» است؛ مثال:

﴿ ... أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً[۱۰۰] ﴾ الحَجّ:٦٣

از آسمان، آبی را فرو فرستاد و زمین سرسبز می‌شود.

شکل ماضی مضارع و امر دارد:
صار یصیر صِرْ
أصبح یُصبِحُ من باب إفعال

نَظَّفَ[۱۰۱] الطُّلّابُ مَدرَسَتَهُم، فَصارَتِ الْمَدرَسَةُ نَظيفَةً.

دانش‌آموزان مدرسه‌شان را تمیز کردند و مدرسه تمیز شد.

لیس: مضارع و امر ندارد.
فعل ماضی است با مفهوم حال (نیست)

✪ لَیْسَ یعنی «نیست»؛ مثال:

﴿ ... يَقولونَ بِأَفْواهِـهِم ما لَيْسَ في قُلُوبِـهِم وَ اللّٰهُ أَعْلَمُ بِما يَكتُمونَ ﴾ آل‌عِمران:١٦٧

با دهان‌هایشان چیزی را می‌گویند که در دل‌هایشان نیست و خدا به آنچه پنهان می‌کنند داناتر است.

إختَبِر نَفسَكَ: تَرجِمْ هٰذِهِ الْآياتِ.

کان: فعل کمکی(معین) + معادل ماضی استمراری

۱- ﴿ وَ كانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلاةِ وَ الزَّكاةِ ﴾ مریم: ٥٥

خانوادهٔ خود را به نماز و زکات امر می‌کرد.

امری ثابت و همیشگی= است(مورد سوال است) یا سوال می شود.

۲- ﴿ أَوْفوا[۱۰۲] بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كانَ مَسْئولاً ﴾ الإسراء: ٣٤

به عهد و پیمان وفا کنید زیرا از عهد و پیمان سوال می‌شود.

فعل ناقص به معنای «نیست»

۳- ﴿ ... يَقولونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ ما لَيْسَ في قُلوبِهِمْ ﴾ الفَتح: ١١

چیزی که بر دل‌هایشان نیست، بر زبان‌هایشان می‌گویند.

---

[۹۹] **کان:** هرگاه بر امری ثابت و همیشگی مانند قانونی علمی دلالت کند ، «است»معنا می‌کنیم. اگر جواب شرط واقع شود، میتوان به زمان**حال** : «است می باشد» معنا کرد.

[۱۰۰] **اَلْمُخْضَرَّةُ:** سرسبز (چون فعل لازم است، اسم مفعول ندارد)

اسم فاعل از فعل ثلاثی مزید، ماضی آن «إخضَرَّ»، مضارع آن «یخضَرُّ» و مصدرش می‌شود: «إخضِرار»)

[۱۰۱] **نَظَّفَ:** تمیز کرد

[۱۰۲] **أَوْفوا:** وفا کنید / املای صحیح کلمه«مسئول» در عربی به این شکل است: «مَسؤول»

DaneshSad دانش صد

٤- ﴿ ... أَ لَيْسَ اللّٰهُ بِأَعْلَمَ بِالشّاكِرينَ﴾ الأنعام:٥٣
آیا خدا به [احوال] سپاسگزاران داناتر نیست؟

فعل ناقص به معنای «نیست»
بأعلم: خبر لیس (جار و مجرور)/ حرف باء زائد است و ترجمه نمی‌شود.

٥- ﴿لَقَدْ كانَ في يوسُفَ وَ إِخْوَتِهِ آياتٌ[١٠٣] لِلسّائِلينَ﴾ يوسُف: ٧
قطعاً در [سرگذشت] یوسف و برادرانش نشانه‌هایی برای پرسشگران است.

لقد کان: بوده است☑
یا امری ثابت و همیشگی حساب کنیم
= لقد کان: است☑

٦- ﴿وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللّٰهِ عَلَيْكُم إِذْ كُنتُم أعداءً فَأَلَّفَ[١٠٤] بَيْنَ قُلوبِكُم فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْواناً﴾ آل‌عِمران: ١٠٣
نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آنگاه که دشمنان [یکدیگر] بودید، پس میان دل‌های شما الفت انداخت، تا به لطف او برادران هم شدید. (ترجمه فولادوند)

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را اجرا کنید.

☎ حِوارٌ

(في الْمَسجِدِ)

أحمَد	حَسَن
لِماذا تُسرِعُ؟ چرا عجله می‌کنی؟	هٰذا أَذانُ الظُّهرِ، أَنَا ذاهِبٌ إِلَى الْمَسجِدِ لِأُصَلّيَ[١]. این اذان ظهر است، من دارم به مسجد می‌روم برای اینکه نماز بخوانم.
اِنتَظِرْ[٢]، أَنَا ذاهِبٌ مَعَكَ. منتظر باش، من همراهت می‌آیم.	تَعالَ[٣] لِنَتَوَضَّأَ[٤]، ثُمَّ نَذْهَبَ مَعاً. بیا تا وضو بگیریم، سپس با هم می‌رویم.
أَسرِعْ[٥]، الْإِمامُ يَدخُلُ الْمَسجِدَ. عجله کن، امام وارد مسجد می‌شود.	تَعالَ نَذهَبْ، أَنَا قادِمٌ. بیا برویم، من دارم میام.

١- **لِأُصَلّي**: برای اینکه نماز بخوانم
٢- **اِنتَظِرْ**: منتظر باش
٣- **تَعالَ**: بیا
٤- **لِنَتَوَضَّأَ**: تا وضو بگیریم
٥- **أَسرِعْ**: عجله کُن

توصیه می‌کنم این متن را برای امتحان بخوانید.



[١٠٣] **آیات**: نشانه‌ها
[١٠٤] **أَلَّفَ**: همدل کرد، پیوست

اَلتَّمارينُ برگرد

التَّمرينُ الْأَوَّلُ: عَيِّنِ الْجُملَةَ الصَّحيحَةَ وَ غَيرَ الصَّحيحَةِ حَسَبَ الْحَقيقة. ☑ ☒

١- اَلْمِسْكُ عِطْرٌ يُتَّخَذُ مِنْ نَوعٍ مِنَ الْغِزلانِ[١٠٥]. ☑
(مبتدا: اَلْمِسْكُ، خبر: عِطْرٌ، جمله وصفیه: يُتَّخَذُ مِنْ نَوعٍ مِنَ الْغِزلانِ)
مشک،عطری است که از نوعی از آهوان گرفته می‌شود.

٢- اَلشَّرشَفُ قِطعَةُ قُماشٍ توضَعُ عَلَى السَّريرِ. ☑
(مبتدا: اَلشَّرشَفُ، خبر: قِطعَةُ قُماشٍ، جمله وصفیه: توضَعُ عَلَى السَّريرِ)
ملافه، تکه پارچه‌ای که روی تخت گذاشته می‌شود.

٣- اَلْعَرَبُ يَنطِقونَ الْكَلِماتِ الدَّخيلَةَ طِبقَ أَصلِها. ☒
عرب‌ها کلمه‌های وارد شده را **طبق ریشهٔ آن** به زبان می‌آورند.

٤- فِي اللُّغَةِ الْعَرَبيَّةِ مِئاتُ الْكَلِماتِ الْمُعَرَّبَةِ ذاتُ الْأُصولِ الْفارِسيَّةِ. ☑
(خبر مقدّم: فِي اللُّغَةِ، مبتدای مؤخّر: مِئاتُ الْكَلِماتِ، صفت: ذاتُ)
در زبان عربی، صدها کلمه عربی شده دارای ریشه‌های فارسی وجود دارد.

٥- أَلَّفَ الدُّكتورُ أَلتونجيُّ كِتاباً يَضُمُّ الْكَلِماتِ التُّركيَّةَ الْمُعَرَّبَةَ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبيَّةِ. ☒
(فاعل: أَلتونجيُّ، صفت: الدُّكتورُ، مفعول: كِتاباً، جمله وصفیه: يَضُمُّ الْكَلِماتِ)
دکتر التونجی کتابی گردآوری کرد که کلمات **ترکی** عربی شده در زبان عربی در بر می‌گرفت.

التَّمرينُ الثّاني: عَيِّنِ الْعِبارَةَ الْفارِسيَّةَ الْمُناسِبَةَ لِلْعِبارَةِ الْعَرَبيَّةِ.

١- تَجري الرِّياحُ بِما لا تَشتَهِي[١٠٦] السُّفُن.
بادها به سمتی که کشتی‌ها نمی‌خواهند، جریان دارند.
← از دل برود هر آنکه از دیده رود.

٢- اَلْبَعيدُ عَنِ الْعَينِ، بَعيدٌ عَنِ الْقَلبِ.
کسی که از چشم دور است، از قلب دور است.
← هر چه پیش آید خوش آید.

٣- أَكَلْتُم تَمْري و عَصَيْتُم أَمْري.
خرمایم را خوردید و از فرمانم سرپیچی کردید.
← نمک خورد و نمکدان شکست.

٤- خَيْرُ الْكَلامِ ما قَلَّ وَ دَلَّ.
(اسم تفضیل در نقش مبتدا: خَيْرُ، خبر: ما قَلَّ وَ دَلَّ)
بهترین سخن آن است که کم باشد و راهنمایی کننده.
← کم گوی و گزیده گوی چون دُرّ.

٥- اَلصَّبْرُ مِفتاحُ الْفَرَجِ.
صبر کلید گشایش است.
← گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی.

٦- اَلْخَيْرُ في ما وَقَعَ.
خوبی در چیزیی است که اتفاق افتد.
← دَرَد کشتی آنجا که خواهد خدای وگر جامه بر تن دَرَد ناخدا

---

[١٠٥] **غِزلان**(غَزال)، **أبدان**(بَدَن)، **أديان**(دين)، **جيران**(جارٌ)، **أسنان**(سنّ) **جمع مكسر**(مفرد) هستند.
[١٠٦] **تَشْتَهي**: می‌خواهد، میل دارد

اَلتَّمرينُ الثّالِثُ: تَرْجِمِ الْجُمَلَ التّاليَةَ.

١- لا تَكْتُبْ عَلَى الشَّجَرِ.	روی درخت **ننویس**.
٢- كانوا يَكْتُبونَ رَسائِلَ.	نامه‌هایی **می‌نوشتند**.
٣- لَمْ يَكْتُبْ فيهِ شَيْئاً.	در آن چیزی **ننوشت**.
٤- مَنْ يَكْتُبْ يَنْجَحْ.	هر کس **بنویسد**، موفق می‌شود.
٥- يُكْتَبُ مَثَلٌ عَلَى الْجِدارِ.	ضرب المثلی روی دیوار **نوشته می‌شود**.
٦- كُنْتُ أَكْتُبُ إجاباتي.	جواب‌هایم را **می‌نوشتم**.
٧- أُكْتُبْ بِخَطٍّ واضِحٍ.	با خطی واضح **بنویس**.
٨- سَأَكْتُبُ لَكَ الْإِجابَةَ.	برایت جواب را **خواهم نوشت**.
٩- لَنْ أَكْتُبَ جُمْلَةً.	جمله‌ای **نخواهم نوشت**.
١٠- قَدْ كُتِبَ عَلَى اللَّوْحِ.	روی تخته **نوشته شده است**.
١١- أَخَذْتُ كِتاباً رَأَيْتُهُ.	کتابی (نامه‌ای) را که **دیده بودم(دیدم)** گرفتم.

فعل نهی مخاطب
کان+ مضارع=معادل ماضی استمراری
لم+مضارع = معادل ماضی منفی
فعل شرط= معادل مضارع التزامی
جواب شرط= معادل مضارع اخباری
فعل مضارع مجهول =صفت مفعولی+می‌شود
کان+مضارع= معادل ماضی استمراری
فعل امر

س،سوف+ مضارع= معادل مستقبل
لن+ مضارع= معادل مستقبل منفی
قد + ماضی= معادل ماضی نقلی
فعل ماضی+اسم نکره+ (ماضی= ماضی بعید یا ماضی ساده)

اَلتَّمْرينُ الرّابِعُ : اِبحَثْ عَنِ الْأَسماءِ التّاليَةِ في الْجُمَلِ.

(اِسْمِ الْفاعِلِ، اِسْمِ الْمَفعولِ، اِسْمِ الْمُبالَغَةِ، اِسْمِ الْمَكانِ، اِسْمِ التَّفضيلِ)

وزن فاعِل
مُـ ـعِـ
وزن فَعّال

وزن مَفعول
مُـ ـعَـ

وزن
فَعّال - فَعّالَة

وزن مَفعَل -مَفعِل- مفعلَة
جمع: مفاعِل

اسم بر وزن
أفعَل -فُعلَى
خير و شرّ تفضيلي

١- ﴿... يَمْشونَ في مَساكِنِهِم... ﴾ طه: ١٢٨

✍ در سراهایشان راه می‌روند.

مَساكِن(وزن مَفاعِل)،مفردُهُ: مَسكَن (بر وزن مَفعَل): **اِسْمِ الْمَكان**

فعل امر
امری ثابت و همیشگی= است

٢- ﴿ ... اِسْتَغْفِروا رَبَّكُم إنَّهُ كانَ غَفّاراً﴾ نوح: ١٠

✍ از پروردگارتان آمرزش بخواهید قطعاً او بسیار آمرزنده است.

غَفّاراً (وزن فَعّال): **اِسْمِ الْمُبالَغَة**

فعل مجهول نائب فاعل

٣- ﴿... يُعْرَفُ الْمُجْرِمونَ بِسيماهُم...﴾ الرّحمن: ١٤

✍ گناهکاران با چهره‌و سیمایشان شناخته می‌شوند.

الْمُجْرِمونَ(مُـ + ـعِـ): **اِسْمِ الْفاعِل**

مفردشان: بقعة - بهيمة

٤- إنَّكُمْ مَسْؤولونَ حَتّى عَنِ الْبِقاعِ وَ الْبَهائِمِ. الإمامُ عَليٌّ

✍ قطعاً شما حتی دربارهٔ (در قبال) قطعه زمین‌ها و چارپایان مورد سوال واقع می‌شوید.(مسئول هستید)

مَسْؤولونَ (بر وزن مَفعول): **اِسْمِ الْمَفعول**

٥- إنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقُ الْحَسَنُ. الإمامُ الحَسَنُ

✍ قطعاً بهترین نیکی، خوی نیکوست.

أَحْسَن (بر وزن أَفعَل) : **اِسْمِ التَّفضيل**

٦- یا رازِقَ کُلِّ مَرْزوقٍ. مِنْ دُعاءِ الْجَوشَنِ الْکَبیرِ

✍ای روزی دهندهٔ هر روزی داده شده‌ای.

رازِقَ(بر وزن فاعِل) : **اِسْم الْفاعِل**

مَرْزوقٍ(بر وزن مَفْعُول): **اِسْم الْمَفعول**

اَلتَّمْرینُ الْخامِسُ: عَیِّنِ التَّرجَمَةَ الصَّحیحَةَ، وَ عَیِّنِ الْمَطْلوبَ مِنْكَ.

فعل مضارع ندارم فعل مضارع

۱- ﴿قالَ رَبِّ إِنِّي أَعوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ ما لَيْسَ لي بِهِ عِلْمٌ﴾ هود: ٤٧

گفت :پروردگارا، من به تو ...

الف) ... پناه بردم که از تو چیزی بپرسم که به آن علم ندارم.

ب) ... پناه می برم که از تو چیزی بخواهم که به آن دانشی ندارم.☑

اَلإِسْمَ النَّکِرَةَ: عِلْمٌ وَ **الْفِعْلَ النّاقِصَ:** لَیْسَ

فعل امر است

۲- ﴿...وَ اسْأَلُوا اللّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللّهَ كانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَليماً﴾ اَلنِّساء: ٣٢

الف) و از خدا بخشش او را بخواهید؛ زیرا خدا به هر چیزی داناست.☑

ب) و از فضل خدا سؤال کردند، قطعاً خدا به همه چیزها آگاه بود.

الإِسْمَ النَّکِرَةَ: کُلّ، شَیْءٍ، عَلیماً وَ **الْفِعْلَ النّاقِص:** کانَ

یدان + ه بودم

۳- ﴿...يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ ما قَدَّمَتْ يَداهُ وَ يَقولُ الْكافِرُ يالَيْتَني كُنْتُ تُراباً﴾ اَلنَّبَأ: ٤٠

روزی که...

الف) ... آدمی آنچه را با دستانش پیش فرستاده است می‌نگرد و کافر می‌گوید :کاش من خاک بودم.☑

ب) ... مرد آنچه را با دستش تقدیم کرده است می‌نگرد و کافر می‌گوید :من همانند خاک شدم.

اَلْفِعْلَ الْمُضارِعَ: یَنْظُرُ، یَقولُ وَ **الْفِعْلَ النّاقِصَ:** کُنْتُ

معادل ماضی استمراری شدند

٤- کانَ الْأَطفالُ یَلْعَبونَ بِالْکُرَةِ عَلَی الشّاطِئِ وبَعْدَ اللَّعِبِ صاروا نَشیطینَ.

الف) کودکان در کنار ساحل با توپ بازی می‌کردند و پس از بازی با نشاط شدند.☑

ب) بچّه ها در کنار ساحل توپ بازی کردند و بعد از بازی پر نشاط خوشحال هستند.

اَلْمَجْرورَ بِحَرْفِ الْجَرِّ: الْکُرَةِ ، الشّاطِئِ وَ **الْمُضافَ إِلَیْهِ:** اللَّعِبِ

بودم ماضی منفی کان+ مضارع منفی= ماضی استمراری منفی

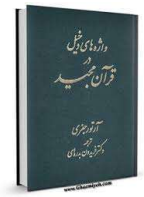
۵- کُنْتُ ساکِتاً ما قُلْتُ کَلِمَةً، لِأَنِّي کُنْتُ لاأَعْرِفُ شَیئاً عَنِ الْمَوضوعِ.

الف) ساکت شدم و کلمه‌ای نمی‌گویم؛ برای اینکه چیزی از موضوع نمی‌دانم.

ب) ساکت بودم و کلمه‌ای نگفتم؛ زیرا چیزی دربارهٔ موضوع نمی‌دانستم.☑

اَلْمَفْعولَ: کَلِمَةً، شَیئاً وَ **الْجارَّ وَ الْمَجْرورَ:** عَنِ الْمَوضوعِ

اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ






أكْتُبْ عِشْرينَ كَلِمَةً مُعَرَّبَةً أصلُها فارسيٌّ مِنْ أَحَدِ هذِهِ الْكُتُبِ.

أسوار: سَوار	**توت:** توت (فِرصاد)	**طَست:** تشت
أسوار: دستوار (دستبند)	**توتياء:** توتيا	**فالوذَج:** پالودَگ (فالوده)
بادزَهر: پادزهر	**جاموس:** گاومیش	**قَصعة:** کاسه
بَخت: بخت	**جزية:** گِزیت	**كَعك:** کاک (کیک)
برقع: پرده	**رُستاق:** رُستاگ (روستا)	**لَعل:** لال
بَنَفسَج: بَنَفشَگ	**زَنجَبيل:** زنگبیل	**مارِستان:** بیمارستان
بَيدَق: پیادَگ(پیاده)	**سُرادِق:** سراپرده	**مِهرَجان:** مهرگان (جشنواره)
پسته: فُستُق	**سِكَنجَبين:** سرکه انگبین	**نَرجِس:** نرگس
تاج: تاج	**سُندُس:** سندس	**نِسرين:** نسرین
تَبا+شير: تَبا+شیر(مِثلُ الْحَليبِ) در عربی طَباشیر گویند.	**سَوسَن:** سوسن	**نِفط:** نفت
	صَولَجان: چوگان	**إبريق:** آبریز
	طازَج: تازَگ (تازه)	



أَيُّهَا الْأَحِبّاءُ، نَستَودِعُكُمُ[1] اللّهَ، إلَى اللِّقاءِ،
سَنَلْتَقي[2] بِكُم إن شاءَ اللّهُ في الصّفِّ الثّاني عَشَرَ
نَتَمَنّىٰ[3] لكُمُ النَّجاحَ، مَعَ السَّلامةِ،
في أَمانِ اللّهِ.

ای دوستان، شما را به خدا می‌سپاریم، به امید دیدار
اگر خدا بخواهد شما را در کلاس دوازدهم دیدار
خواهیم کرد
برایتان آرزوی موفقیّت می‌کنیم، به سلامت
خدا نگهدار



۱- نَستَودِعُ: می‌سپاریم ۲- نَلْتَقي: دیدار می‌کنیم
۳- نَتَمَنّىٰ: آرزو می‌کنیم



ادامه درس اول		
أفاعِل	أَفعَل	کارگرتر
رِجال	رَجُل	انسان، مرد
جُهّال	جاهِل	نادان
کَبائِر	کَبیرَة	گناه بزرگ
أَکابِر	أَکبَر	بزرگ‌تر
أَسماء	إسم	نام
هُموم	هَمّ	غم
أَنبیاء	نَبیّ	پیامبر
رُسُل	رَسول	فرستاده
صِفْوَة	صِفْوَة	برگزیده
الدرس الثانی		
آداب	أَدَب	ادب
طُلّاب	طالب	دانش‌آموز، دانشجو
اَلْکُتُب	اَلْکِتاب	کتاب، نامه
علماء	علیم	دانشمند
أوامِر	أَمر	دستور، کار
أَنفُس	نَفْس	خود
عُقول	عقل	خرد
أقدام	قَدَم	پا
جنود	جُندیّ	سرباز
أحیاء	حَیّ	زنده
اَلْمَعاصي	اَلْمَعصیة	گناه
أعمال	عَمَل	کار
أخلاق	خُلْق	خوی
خواصّ	خاصَة	ویژگی، بهترین و بزرگ
بَهائِم	بَهیمَة	چارپا
الدرس الثالث		
عجائب	عَجیبة	شگفت انگیز
أشجار	شجَر	درخت
ظَواهِر	ظاهرة	پدیده
أثمار ،ثِمار	ثمر	میوه
أمتار	مِتر	متر
آلاف	أَلْف	هزار
أغصان،غصون	غُصْن	شاخه
جُزُر	جَزیرة	جزیره
جذوع	جِذع	تنه
أفراس	فَرَس	اسب
قواعد	قاعدة	قاعده، دستور
بِلاد	بَلَد	کشور
أَهرام	هِرَم	هرم
سُیّاح	سائح	گردشگر

جمع‌های مکسر درس به درس

الدرس الأوّل		
جمع التکسیر	مفرد	ترجمه
أخلاق	خُلق	خلق
أنفُس	نَفْس	خود
ألقاب	لقب	لقب
عیوب	عیب	کمبود، نقص
أموات	مَیْت	مرده
مَوتَی	مَیْت	مرده
جِبال	جَبَل	کوه
أراذِل	أرذل	فرومایه، پست‌تر
أفاضِل	أفضل	برتر، برترین
عِباد	عبد	بنده
أعمال	عَمَل	کار
إخوان	أخ	برادر، دوست
مَدارِس	مَدرَسَة	مدرسه
مَلاعِب	مَلعَب	زمین بازی، ورزشگاه
مَطاعِم	مَطعَم	رستوران
منازِل	مَنزِل	خانه
مَلابِس	ملبَس	لباس
الأسعار	سِعر	قیمت
فَساتین	فُستان	پیراهن زنانه
تَمارین	تمرین	تمرین
أحادیث	حدیث	سخن
موازین	میزان	ترازو(ترازوی اعمال)
أفعال	فِعل	فعل
مَصادِر	مَصدَر	مصدر، منبع
عِباد	عَبد	بنده
اَلتَّراکیب	اَلتَّرکیب	ترکیب
اَلجُمَل	اَلجُملَة	جمله
غُیوب	غَیْب	نهان
ذُنوب	ذَنْب	گناه
سَراویل	سِروال	شلوار
أشهُر	شَهر	ماه
مَواقِف	مَوقِف	ایستگاه
زُوّار	زائِر	زائر
اَلْأَشیاء	اَلشَّیء	شی،چیز
عُمّال	عامِل	کارگر
أَعداء	عَدوّ	دشمن
قَوانین	قانون	قانون
مَفاعِل	مَفْعل	مکان انجام کار



ادامه درس پنجم		
الْأَسْئِلَةِ	اَلسُّؤال	سوال، پرسش
أَصدِقاء	صَديق	دوست
خُطَط	خُطَّة	نقشه
زَوايا	زاوِيَة	گوشه
أَخْلاقِ	خُلْق	خوی
الْأَدْوِيَةَ	اَلدَّواء	دارو
زُملاء	زَميل	هم‌شاگردی،همکار
جُذوع	جِذْع	تنه
أَثْمار	ثَمَر	میوه، نتیجه
أَغْصان	غُصْن	شاخه
أَفاضِل	أَفْضَل	برتر،برترین
أَحْياء	حَيّ	زنده
أَساتِذَة	أستاذ	استاد
عُيوب	عَيْب	کمبود، نقص
أَسابيع	أسبوع	هفته
أحاديثِ	حَديث	حدیث، سخن
الدرس السادس		
الدُّوَلِ	اَلدَّوْلَة	کشور، حکومت
زُمَلاءَ	زَميل	هم‌شاگردی، همکار
جُسورِ	جِسْر	پل
الْأَدعيَةِ	اَلدُّعاء	دعا
الْأَحاديثَ	اَلْحَديث	حدیث، سخن
نيامٌ	نائِم	خفته، خوابیده
أنفُس	نَفْس	خود
أَصْدِقاء	صَديق	دوست
برامِج	برنامَج	برنامه
الطُّلّاب	الطّالِب	دانش‌آموز، دانشجو
دروس	دَرْس	درس
بِلاد	بَلَد	کشور
نيام	نائِم	خوابیده، خفته
الْأعرابُ	اَلْأعرابِيّ	عرب
مظَاهِر	مَظهَر	شکل، صحنه
ميَادينِ	مَيْدان	میدان، عرصه
فَضائِلِ	فَضيلَة	فضیلت، امتیاز،برتری
الْقِيَمُ	اَلْقيمَة	ارزش
الْحَقائِبِ	اَلْحَقيبَة	کیف،چمدان
أَعْمالِ	عَمَل	کار
الْفَرائِضِ	اَلْفَريضَة	واجب دینی
الْأُمورِ	اَلْأَمر	دستور، کار
جيران	جارّ	همسایه
الطُّلّابِ	اَلطّالِب	دانش‌آموز، دانشجو

ادامه درس سوم		
مُدُنِ	مدينة	شهر
آثار	أَثَر	اثر، نشانه
زُمَلاء	زَميل	هم‌شاگردی، همکار
تَواريخ	تاريخ	تاریخ
دُوَل	دَوْلة	کشور، حکومت
قُرى	قَرية	روستا
زيوت	زَيْت	روغن
قبور	قَبْر	گور
بُذور	بَذر	دانه
الدرس الرابع		
آدابُ	أَدَب	ادب، تهذیب
عُقولِ	عَقْل	عقل، خِرَد
التُّهَمِ	التُّهمَة	تهمت
مَواضِعَ	مَوْضِع	جایگاه، محلّ
الْأوقاتِ	اَلْوَقت	وقت، زمان
الْمَشاكِلَ	اَلْمُشْكِلَة	مشکل
الْأَقوالِ	اَلْقَوْل	سخن
الْمَلابِس	الْمَلبَس	لباس
النُّصوصِ	اَلنَّصّ	متن
تَمارينَ	تَمرين	تمرین
قَواعِدِ	قاعِدَة	قاعده، دستور
الْأَفْعالِ	اَلْفِعْل	فعل، کُنش
أحاديثِ	حَديث	حدیث، سخن
قُلوبِ	قَلْب	دل
أَولياء	وَلِيّ	یار، سرپرست
أَفْلام	فِلْم	فیلم
أَبْناء	اِبْن	پسر، فرزند
أَزْهار	زَهْر	شکوفه، گل
أساوِر	سِوار	دستبند
اَلزُّيوت	اَلزَّيْت	روغن
اَلْجُمَل	اَلْجُملَة	جمله
أَيّام	يَوْم	روز
رياحٌ	رَيحٌ	باد
الْفُقَراء	الْفَقير	نیازمند
الْأَلقابِ	الْلَقَب	لقب
الدرس الخامس		
إِخْوان	أَخ	برادر، دوست
الْأَعمالِ	الْعمل	کار
مَشاكِلَ	مُشكِلَة	مشکل
طُلّابِ	طالِب	دانش‌آموز،دانشجو
أَوراقَ	وَرَق	برگ

DaneshSad دانش صد

ادامه درس هفتم		
إخْوَة	أَخ	برادر
أعداءً	عَدُوّ	دشمن
إخْواناً	أَخ	برادر
الْغِزلانِ	اَلْغَزال	آهو
الْأُصولِ	اَلْأَصْل	ریشه
الرِّياحُ	اَلرّيح	باد
السُّفُن	اَلسَّفينَة	کشتی
رَسائِلَ	رِسالَة	نامه
مَساكِنِ	مَسكَن	خانه
الْبِقاعِ	اَلْبُقْعَة	قطعه زمین
الْبَهائِمِ	اَلْبَهيمَة	چارپا
الْأَطفالُ	اَلطِّفل	کودک
اَلْكُتُب	اَلْكِتاب	کتاب

الدرس السابع		
أَلفاظٌ	لَفْظ	لفظ، گفتار
الْبَضائِعِ	اَلْبِضاعَة	کالا
أَمثالِ	مِثْل	همانند، مشابه
الْكُتُبِ	اَلْكِتاب	کتاب، نوشته
عُلَماءُ	عَليم	دانشمند
أبعاد	بُعد	دوری
أَصواتُ	صَوْت	صدا
أَوزانُ	وَزْن	وزن
أَلسِنَة	لِسان	زبان
الْحُروفَ	اَلْحَرْف	حرف
مَخارِجِ	مَخْرَج	جای بیرون رفتن
الطُّلّابُ	اَلطّالِب	دانش‌آموز، دانشجو
أَفْواهِ	فَم	دهان
قُلُوبِ	قَلْب	دل

هدیه کنید
فاتحه ای نثار همه پدر و مادرهایی که از دار دنیا رفته‌اند
و پدر و مادر عزیزم (مهدی خوشخو -مریم خوشخو)

کانال تلگرامی
دانش صد

مرجع جزوات درسی و کنکوری

بانک سوالات احتمالی نهایی و شبیه نهایی

گام به گام کلیه پایه ها و رشته ها

جزوه های خلاصه شده و شب امتحان

کتاب های کمک آموزشی

بانک سوالات تستی و کنکوری

جهت پیوستن به کانال ما آی دی ذیل را در تلگرام سرچ کنید

: @DaneshSad

: @DaneshSad

بهترین کانال تلگرامی جزوه و کتاب کنکوری

برای عضویت کلیک کنید